

## طراح اصلی این شکاف تاریخی در کومه له و حکا کیست؟

### کالبد شکافی انشعاب، تحلیلی بر اقدامات طراحان و مجریان انشعاب و چه باید کرد

کومه له و حکا دچار یک شکاف و شکست مقطعی ولی تاریخی شده است. البته که راه هایی برای برون رفت از این شکست تمهیل شده وجود دارد. طراح و مجری اصلی این شکاف و شکست آقای جمال بزرگپور است و در این نوشته بررسی میکنم که چرا ایشان طراح اصلی این شکست و شکاف تاریخی است و چرا اصولاً وضعیت جاری را شکست و شکاف می نامم و چرا آن را تاریخی و نه معمولی و عادی مینامم. بررسی خواهم کرد که چگونه و با چه اهدافی و با چه ابزارهای غیردموکراتیکی، آقای بزرگپور و دوستانش این انشعاب را طراحی و پیاده کردند و برنامه ای که برای دگرپرسی و هر چه بیشتر ناسیونالیستی کردن سازمانشان دارند چیست و چرا این طرح و برنامه دقیقاً به ضرر کارگران و زحمتکشان کردستان و ایران است. همینطور واقعیاتی را خواهم گفت که گروه آقای بزرگپور به بسیاری از اعضا و هواداران و مخصوصاً به بسیاری از عزیزان در شهرهای مختلف نگفته اند و حتی خلاف آنرا به عنوان حقیقت ادعا کرده و نشر داده اند. سپس به نقش، موضع و جایگاه آقای علیزاده در مساله انشعاب خواهم پرداخت و نهایتاً برای برون رفت از وضعیت موجود چند پیشنهاد مشخص خواهم داد.

### منظور از شکاف و شکست چیست؟

ابتدا باید توضیح دهم که در این نوشته، منظورم از شکاف و شکست مقطعی ولی تاریخی، به دو دسته تقسیم شدن صفوف مبارزاتی حکا و کومه له و نهایتاً انشعاب ایجاد شده است. در این نوشته، حزب و سازمانی که در حال حاضر تحت نمایندگی رفقای چون حسن شمس (در کومه له) و صلاح مازوجی (در حزب کمونیست ایران) است را به ترتیب کومه له و حزب کمونیست ایران (یا اختصاراً حکا) مینامم، زیرا این دو حزب و سازمان هر موضعی که داشته باشند، هرچه هست به همان طریق همیشگی میروند که کومه له و حکا رفته است و همان مرام و برنامه مبارزه طبقاتی و سوسیالیستی و کمونیستی را کما فی السابق در دستور کار دارند. در مقابل، گروهی که تحت رهبری آقایان ابراهیم علیزاده، حسن رحمان پناه و مشخصاً و با تاثیری به درجات بالاتر تحت نفوذ و رهبری افرادی همچون آقای جمال بزرگپور است را سازمان زحمتکشان سوم یا سازمان (زحمتکشان) علیزاده می نامم زیرا به همان روش و منش و فرهنگ و به همان تاکتیک ها و استراتژی هایی روی آورده اند که پیشتر عبدالله مهدی و عمر ایلخانی یعنی زحمتکشان اول و دوم و دیگر نیروهای ناسیونالیست اتخاذ کرده اند.

### نخست: چرا این شکاف و نهایتاً انشعاب، یک شکست تاریخی است؟

چرا این وضعیت شکاف، انشعاب و انشقاق را تاریخی میدانم و نه معمولی؟ مگر پیش از این عبدالله مهدی و عمر ایلخانی به همین راه نرفته بودند؟ و مگر روت سوسیالیستی (رئوتی سوسیالیستی کومه له) به همین راه نرفته بود که آن محفل هم جوابی برای نیازهای زحمتکشان کردستان نداشت و به تدریج مضمحل شد؟

تاریخی بودن این شکاف و شکست (که بعداً توضیح میدهم که چرا هم شکاف است و هم شکست)، به علت شرایط خاص زمانه و این مقطع خاص تاریخی است. ما دقیقاً در شرایطی به سر می بریم که رژیم سرمایه داری جمهوری اسلامی در ضعیف ترین وضعیت خود است و نه تنها در داخل با خشم و اعتراض عمومی محاصره شده بلکه در بعد سیاست خارجی نیز ضعیف تر شده است؛ شکاف طبقاتی به بیشترین میزان خود طی دهه های اخیر رسیده و بسیاری از لایه های مختلف اجتماعی را در بر گرفته و هیچگاه تا این اندازه و به لحاظ طبقاتی جامعه قطب بندی نشده بوده است؛ فقر و فلاکت به حداکثر میزان خود رسیده است؛ عموم مردم زحمتکش باید برای به دست آوردن ساده ترین مایحتاج تا سر حد مرگ بجنگند؛ قیام های عمومی و توده ای دیماه ۹۶ و آبان ۹۸ و قیام های تشنگی-آب و دیگر خیزش ها، با بسامد بالاتری تکرار میشوند؛ اگر دهه های قبل، (تنها) کردستان سنگر مقاومت و اعتراض بود، امروزه سطح عمومی اعتراض به اکثر شهرها و مناطق رسیده است؛ اگر پیشتر بخشی از جامعه، به نوعی (و به اشتباه)، راه نجات را در انتخاب بین بد و بدتر و این یا آن جناح حکومت می دید، دیر زمانی است که اکثریت مردم به همه جناح های حکومتی در همه شکل های آن نه میگویند؛ حاکمیت ها، به سرکوب در سطح عمومی دست میزند و دیگر فقط تعدادی فعال سیاسی یا هوادار این یا آن جریان سیاسی طعمه ی دستگاه ها سرکوب نیست بلکه بسیاری از مردم عادی یا مستقماً تحت سرکوب قرار گرفته یا شاهد دست سرکوب ها بوده اند؛ با وجود شدت گرفتن سرکوب ها اما، آگاهی عموم مردم نسبت به ماهیت ضد انسانی و ضد کارگری حکومت افزایش یافته است و این آگاهی ها به صورت مادی و عینی خود را به صورت اعتراضات علنی و خیابانی نشان میدهد اگر چه هنوز از بعد سازماندهی و سازمان یابی هنوز ضعف هایی دارد؛ اعتراضات عموم کارگران و مزدبگیران در خیابان ها شدت و حدت و کثرت گرفته است؛ در جاهایی کارگران با مجمع عمومی، یا اتخاذ رویکرد خرد جمعی و یا تلاش برای مبارزه با رویکردی هر چه جمعی تر و

شورایی تر، امر مبارزه خود را به پیش می برند و این همان رویایی بود که بسیاری از مدافعان و پیشروان مبارزه طبقاتی آن را آرزو میکردند. نیروهای دست راستی از وحشت از سازمانیابی طبقه کارگر و هر درجه از موفقیت نیروهای چپ، بیش از آنکه علیه جمهوری اسلامی بجنگند، همتشان را در راه زدن کمونیست ها و سوسیالیست ها به کار می بندند و انواع و اقسام آلترناتیوهای سیاسی دست راستی را در بوق و کرنا و تبلیغ میکنند. در این شرایط که در هر لحظه باید برای کمک به امر آگاهی رساندن و کمک به خودسازماندهی در میان توده های طبقه کارگر و ارتباط دادن اعتراضات شان به هم کوشید، نیروهای سوسیالیست و رادیکال باید بیش از همیشه تمام هم و غم و انرژی خود را برای کمک کردن به جهت دهی و سازمانیابی مبارزه طبقاتی به کار بندند. ما در یک وضعیت تاریخی و ویژه قرار داریم. طبعاً هر جهش بزرگی به نفع مبارزه طبقاتی جهشی تاریخی خواهد بود و هر شکست و شکاف بزرگی در این مقطع، جا ماندنی جبران ناپذیر از امر مبارزه انقلابی و لاجرم شکاف و شکستی تاریخی ست. موقعیت آنچنان حساس و خطیر است که حتی ذره ای خطا و شکست و شکاف حتی در مقیاس کوچک، تاثیری بزرگ و تصاعدی بر روند مبارزه طبقاتی میگذارد؛ در مقابل، هر اتحاد، انسجام و حرکت موفق رو به جلو حتی در مقیاس کوچک، موفقیتی تاریخی خواهد بود چه رسد به اینکه اگر این تغییر وضعیت ها بزرگ و اساسی و در مقیاس وسیعتر باشد. در متن شرایط تاریخی ذکر شده، شکاف ایجاد شده در میان حکا و کو مه له از آنجایی که یکی از مهم ترین سازمان های سرزنده در درون طبقه کارگر را به دو دسته تقسیم کرده، به اعتبار آنچه توضیح داده شد، یک شکاف تاریخی است. این یک شکاف معمولی و عادی نیست. صحبت بر سر دوره ای نیست که مهدی انشعاب کرد یا دوره ای که "روت سوسیالیستی" به راه دیگری گرفت. صحبت بر سر موقعیتی تاریخی و خطیر و حساس است که در بالا برخی از مهم ترین خصوصیات این دوران را توضیح دادم. شکاف و انشعاب ایجاد شده در کو مه له و حکا از این جهت و چون در یک دوره بسیار حساس و مهم تاریخی رخ میدهد، یک شکاف بزرگ تاریخی است. همچنین چون این شکاف چند سال زمان و انرژی تشکیلات را به هرز برد و از مبارزه عینی به دور کرد در نتیجه یک شکست هم محسوب میشود. این شکاف در انتهای پروسه خود یعنی در به ثمر نشستن انشعاب، ضربه آخر را وارد کرد و شکست در این مقطع معین را کامل کرد. این شکاف و انشعاب فقط و به سادگی حکا و کو مه له را به دو دسته ی سوسیالیست با اندکی تفاوت تقسیم نکرد بلکه یک دسته (یعنی زحمتکشان سوم-علیزاده) را به طور کلی به خط و مسیری متفاوت و حتی متضاد پرتاب کرد (توضیح خواهم داد که تمام تشکیلات آنها به آنچه رهبری آنها بر سر آنها آورده اند آگاه نیستند و آنان که آگاهی نسبی دارند باور نمیکند که برخی اسامی بزرگ در سطح رهبری شان واقعا به این راه اشتباه وارد شده اند). باید تصریح کنم که این شکاف و شکست تاریخی در کو مه له و حکا، در درجه اول شکستی در تاریخ مبارزه خود این دو تشکیلات است اما ضمناً و به نسبتی هم یک شکست در تاریخ مبارزه طبقاتی در ایران و کردستان است. منظورم این نیست که تمام مبارزه طبقاتی و تمام احزاب و سازمان های موجود در مبارزه طبقاتی در کردستان و ایران صرفاً عبارت است از کو مه له و حکا و فقط منوط به حیات و وضعیت این دو تشکیلات. اما باور دارم این شکست در حکا و کو مه له روی کلیت مبارزه سایر احزاب و سازمان ها و کلیت مبارزه طبقاتی در کردستان و ایران هم اثری عمیق خواهد گذاشت زیرا دست کم در ساحت سیاسی کردستان، کو مه له کماکان بیشترین اثر و هوادار را در میان نیروهای متمایل به کلیت چپ و دنبال کنندگان امر مبارزه طبقاتی دارد اگر چه هستند تشکیلات دیگری نیز که در این مسیر هستند و با تفاوت هایی فعال و صاحب نفوذ هستند.

خلاصه اینکه شکاف و انشقاق ایجاد شده از چند سال قبل منجر به هرز رفتن انرژی تشکیلات به مدت چند سال و آنهم در موقعیتی خطیر و حساس و تاریخی شده و یعنی اینکه این یک شکاف و یک انشقاق "معمولی" در دوره ای "نسبتاً" معمولی مثل دوره انشعاب مهدی نیست بلکه در دوره ای حساس و تاریخی اتفاق افتاده است. همچنین تکمیل شدن و قطعی شدن این شکاف به شکل انشعاب یعنی ضربه ی نهایی و قطعی شدن شکست و آنهم شکستی تاریخی؛ شکستی در مقطعی مهم و تاریخی. ولی آیا این شکست مقطعی و تاریخی قابل جبران نیست؟

## دوم: آیا این شکست و شکاف قابل جبران است؟

سوال مهمی که مطرح میشود این است که آیا یک نیروی کمونیست و یک فعال در عرصه مبارزه طبقاتی باید در مواجهه با این شکست زانوی غم در بغل بگیرد، منزوی شود، افسردگی بگیرد، اعلام ورشکستگی سیاسی کند، عطای مبارزه را به لقایش ببخشد؟ آیا یک عضو حکا و کو مه له، یک هوادار و یا یک عضو خانواده جانباختگان سرافراز کو مه له و حکا باید از اینکه این شکست و شکاف، تاریخی و ضربه زننده بوده است، به کلی این تشکیلات را رها کند؟ آیا راهی یا راه هایی برای برون رفت از این شکست و شکاف وجود دارد؟ به باور نگارنده، بله راه هایی عینی و در دسترس وجود دارد. علیرغم اینکه این شکست و شکاف را تاریخی و خطایی بزرگ و غیر قابل جبران میدانم اما به نظر من راه هایی وجود دارد. شرط اول برای برون رفتن از یک وضعیت خطر و یا شکست، اذعان به این است که

این اتفاق افتاده است، دلایل و ریشه های آنرا به خوبی بشناسیم و سپس برایش راه علاج بیابیم. اینکه این راه علاج چیست را در بخش های بعدی بررسی خواهیم کرد اما باید تاکید کنم مخاطب این متن، یعنی یابندگان ریشه های شکست و درمان کنندگان اصلی این شکست، بخشا همان کسانی هستند که خود به درجاتی در کمند ضد آگاهی و برنامه ریزی ها و مهندسی های منفی سیاسی و تشکیلاتی عده ی معدودی گرفتارند و خوب است که بدانند که طراحان این انشعاب و شکاف، بخش های مهم و موثری از واقعیات را به آنها نگفته اند و به آنها فقط اطلاعاتی داده شده که این اطلاعات قرار بوده آنها را به پیروان طراحی ها و برنامه ریزی های عده ای معدود که اکنون در راس سازمان زحمتکشان سوم- عزیزان هستند، تبدیل کند. چه کسانی به شما حقایق را نگفته اند و چه کسانی طراح همه ی این شکاف ها و اتفاقات بوده اند؟ سوال بعدی که این متن به آن پاسخ میدهد همین است.

### **سوم: طراح این شکاف و شکست تاریخی در درون تشکیلات کو مه له و حکا کیست؟**

پاسخ این است که طراح اصلی این واقعه تلخ و ضربه زننده، به فاصله بسیار زیاد و بیش و پیش از هر شخص دیگری آقای جمال بزرگپور است. در این بخش به همین موضوع خواهیم پرداخت.

قبل از بررسی نقش آقای بزرگپور خوب است به سوالی پاسخ دهیم که آیا این شکاف و شکست تاریخی به واقع نشانه ای از یک گردش به راست کامل توسط "تمام" اعضای سازمان آقای عزیزان است؟ یعنی افرادی مثل آقایان بزرگپور، رحمان پناه و خانم سروه ناصری و دیگران که در سطح رهبری این سازمان زحمتکشان سوم هستند، نماینده ی اکثریت نظر و رویکرد تمام اعضای تشکیلات خود هستند؟ باور و شناخت نگارنده از وضعیت این است که خیر؛ هستند بسیاری از افراد که در سازمان آقای عزیزان حضور دارند اما کماکان کمونیست هستند و میتوان آنها را کماکان همان عضو باورمند به همان راه تا کنونی کو مه له و حکا در نظر گرفت. برخلاف نظریات افرادی - مثلا بسیاری از اعضای حزب کمونیست کارگری- که سالیان سال است که به طرز متوهمانه خود را مرکز رادیکالیسم در جنبش چپ تصور میکنند و دچار توهم و خودبزرگ بینی مفرط هستند و اظهار میدارند که کو مه له و حکا به طور کلی سیاست های راست و یا ناسیونالیستی دارد، باور بنده این است که اصلا اینطور نیست و کو مه له و حکا کماکان یکی از شاخص ترین تشکیلات های موجود در امر مبارزه طبقاتی در کردستان و ایران و با رویکردی سوسیالیستی است. اتفاقا قضیه برعکس است و جریاناتی مانند حزب کمونیست کارگری، همانطور که همه میدانند امروزه به کلی و در بهترین حالت به عنوان یک حزب لائیک، برانداز ولی دست راستی اما احتمالا علاقه مند به برخی سیاست های اقتصادی سوسیال دموکراتیک دسته بندی میشود؛ و این سیاست های غیر سوسیالیستی و دست راستی صرفا باور و رویکرد آقای تقوایی نیست بلکه به عنوان یک سیاست عمومی در سطح رهبری و کادرهای این حزب نهادینه شده است. در مورد حکا و کو مه له برعکس است؛ نظریات و رویکرد اکثریت اعضای کو مه له و حکا کماکان همان رویکرد سوسیالیستی است. به طور مشخص و در مورد سازمان آقای عزیزان باید گفت که در حالی که بسیاری از اعضا و کادرهای این جریان کماکان بر همان خط قدیم سوسیالیستی کو مه له و حکا هستند (اما به دلایل متعدد با انشعاب زحمتکشان سوم همراهی کردند)، اما هستند افراد معین و موثری در سطح رهبری این جریان که به واقع باوری به سوسیالیسم، مبارزه طبقاتی، حق و حقوق کارگران و منافع طبقاتی کارگران و زحمتکشان ندارند. دید و سیاست راست و ناسیونالیستی آنچه است که منافع این افراد معین در سطح رهبری سازمان زحمتکشان سوم را بازتاب میدهد و نه فقط امروز و این چند سال بلکه مدت های مدید است که باورهای ناسیونالیستی و دست راستی داشته و دارند و از قضا موضوع این بخش از نوشته یکی از اشخاص کلیدی در این مجموعه افراد با باورهای ناسیونالیستی و دست راستی یعنی آقای جمال بزرگپور است.

### **و اما نقش آقای بزرگپور:**

آقای جمال بزرگپور صرفا یک نیروی سیاسی ناسیونالیست و دست راستی و ساده در صفوف تشکیلات نبوده است؛ بلکه ایشان ضمنا طراح اصلی شکاف ایجاد شده در میان صفوف کو مه له و حکا است. در واقع ما مطابق یک بحث کلاسیک مارکسیستی این اصل بدیهی را داریم که مادامی که شرایط مادی آماده نباشد افراد نمیتوانند به طور اراده گرایانه کلیت یک حرکت اجتماعی را به سمت باور و دیدگاه خود بکشانند. از طرفی این مدعا نیز صحت دارد که در مواقعی که شرایط مادی و عینی و اجتماعی و سیاسی آماده باشد. مثلا در شرایطی که انواع نیروهای دست راستی خود را برای قدرت گیری آماده میکنند هستند افرادی تحت نام چپ و یا حتی سوسیالیست که برا جا نماندن از قافله ی سهم گیری از قدرت در چارچوب حکومتی دست راستی، به سرعت خود را با فرکانس سیاست های دست راستی هماهنگی میکنند. افراد معین گاهی میتوانند تأثیرات شگرفی بر تغییرات در مقیاس بزرگ اجتماعی و جمعی بگذارند. اشخاص ممکن است موفق شوند که تأثیرات معناداری بر یک سازمان و حزب بگذارند مخصوصا اگر از توان سازماندهی های غیردموکراتیک مانند کودتا و امثالهم بهره بگیرند و مخصوصا اگر بتوانند برنامه های خود را با یکی به نعل یکی به

میخ زدن، میانداری، وسط را گرفتن و گاهی در حرف چپ رفتن و در عمل راست زدن و زیگزگای های سیاسی برخی افراد مشهور تر مانند آقای علیزاده نیز توجیه کنند و از آن بهره بگیرند. نقش آقای بزرگپور در همین بستر سیاسی و اجتماعی قابل تحلیل است. شرایط بحران سرمایه داری که در بخش اول نوشته به آن اشاره شد و خطری که سرمایه داری از اعتراضات درون کشوری، منطقه ای و جهانی احساس میکند منجر به این میشود که برخی گرایشات برجسته و تقویت شوند. منظوری این نیست که آقای بزرگپور با هماهنگی آگاهانه با یک مرجع سرمایه داری دست به تبلیغ و طراحی برای به راست کشاندن تشکیلات داشته است؛ خیر؛ ایشان با طور کامل با دیدگاه های همیشگی خود هماهنگی داشته است؛ ایشان به مثابه یک ناسیونالیست خالص و نیروی دست راستی وظیفه خود را انجام داده و به سادگی منویات و باورهای (ایدئولوژی) خود را دنبال کرده است. مساله این است که باورهای ایشان به طرز واضح، عمیق، پررنگ و معنی دار، باورها و رویکردهای ناسیونالیستی و دست راستی (بورژوازی) بوده و هستند.

البته این تمام ماجرا نیست زیرا آقای بزرگپور نمیتوانست از طریق دموکراتیک، یک سازمان سوسیالیست را به سمت راه و رویکردی ناسیونالیستی و دست راستی بکشاند؛ آقای بزرگپور (با کمک تنی چند از دوستانش که سهم گیری شان در پروژه آقای بزرگپور الزاما هم هدف با ایشان نبوده) برای اجرای طرح های ناسیونالیستی خود و ایجاد انشعاب و رساندن کومه له و حکا به این شکاف و شکست تاریخی، به طراحی و اجرای کودتا، اقدامات سانسورگرایانه، سرکوبگرانه، غیردموکراتیک و ضد تشکیلاتی دست زده است. در این راه البته از حمایت هایی در قالب سکوت از آقای علیزاده، و همانطور که ذکر شده از برخی زیگزگای های سیاسی ایشان هم استفاده کرده است. آقای بزرگپور مضافا یک کمپین مدام از اطلاع رسانی غلط و شایعه را رهبری کرده است که امروز حتی شاهدیم برخی از همراهان ایشان و از اعضا یا هواردان سازمان آقای علیزاده که خود انسان های سوسیالیست و مبارزی هستند و اصولا باوری به رویکرد ناسیونالیستی و دست راستی ندارند، شایعات و کذب هایی که آقای بزرگپور طراحی و توزیع کرده است را باور کرده و بازتکرار میکنند. البته که آقای بزرگپور در این راه تنها نبوده است و دیگرانی چند هم با ایشان همراهی کرده اند که به آن خواهیم پرداخت.

آقای جمال بزرگپور طی مدت چند سال با بهره گرفتن غیردموکراتیک از ظرفیت های فکری و تشکیلاتی و استفاده از کاتالیزور کودتا و سرکوب، طی یک شطرنج بلند مدت چند ساله، نهایتا موفق شد تا ضربه ی سیاسی مد نظرش را به تشکیلات کومه له و حکا بزند. آیا ایشان خودش هم فکر میکند که ضربه زده است؟ قطعاً خیر. آقای بزرگپور طبعا باورش این بوده است که باید به سمت ناسیونالیسم رفت و از اینکه در این کار موفق عمل کرده است قطعاً شادمان است و لابد نزد خودش راضی است زیرا که یک سازمان سوسیالیست را به "راه راست" هدایت کرده است! ایشان کاری را به پیش برد که ضد کمونیستی و صرفا در جهت تامین منافع ناسیونالیسم بود. حال اگر کسی پروژه ی ناسیونالیسم را، پروژه ای مثبت قلمداد میکند باید از ایشان متشکر باشد و مثلا و قطعاً زحمتکشان یک و دو و یا حزب دموکرات و یا مقامات اقلیم از جمله ی این سیاستگزاران از آقای بزرگپور باید باشند. در طرف مقابل اگر کسی باور به مبارزه طبقاتی دارد و به آرمان ها و خطی و مشی کومه له و حکا باور دارد قاعدتا باید از پیروزی آقای بزرگپور در طراحی و اجرای نقشه اش احساس ناراحتی و شکست کند. گفته شد که آقای بزرگپور در مسیر طی شده از روش های غیردموکراتیک و گاه ضد انسانی بهره برده است. نه اینکه ایشان به تنهایی این کار را کرده است اما این نوشته ادعا میکند که اگر آقای بزرگپور دست به این طراحی نمی زد هرگز این پروژه شکست طراح و رهبر و پیمانکاری نداشت و ماجرا به این شکست و شکاف تاریخی ختم نمیشد. در اینجا به بحث قبلی ارجاع میدهم که در شرایط معین سیاسی و اجتماعی نقش افراد میتواند بسیار تعیین کننده باشد مخصوصا اینکه اگر این افراد به روش های کودتایی، غیردموکراتیک و سرکوبگرانه هم مسلح باشند.

آقای بزرگپور، این نیروی ناسیونالیستی در صفوف کمونیست ها چطور این بازی بلند مدت را به نفع ناسیونالیسم مختومه کرد؟

آقای جمال بزرگپور، در مقطع انشعاب مهدی به طور کامل با او همدل و همفکر بود اما میدانست که مهدی اقبالی در میان جامعه کردستان ندارد و بنابراین همراه او نرفت. او در مقطع انشعاب روت هم بیش از اینکه با حکا موافق باشد با روت موافق بود اما ترجیح داد صبوری کند و سرمایه گذاری اش را روی نیروی جدی تر کند و نه روت که معلوم بود به زودی به سکوت و عدم فعالیت کشیده خواهد شد. آقای بزرگپور همواره مترصد بود که برنامه های ناسیونالیستی خود را در صفوف کومه له و حکا که دارای بدنه اجتماعی و توده ای بودند اجرایی کند تا بدین ترتیب بتواند یک نیروی موثر سیاسی را به سمت دیدگاه ناسیونالیستی بکشاند. او مخالف هرگونه جهت گیری سوسیالیستی و کمونیستی توسط کومه له بود. ایشان نخست با طرح هایی چون ادغام کومه له و حکا و یکی کردن این دو تشکیلات، شطرنج سیاسی و تشکیلاتی خود را آغاز کرد. همزمان این ادعاها را هم طرح می کرد که: ما اگر بتوانیم بهتر است اول روش و رویکرد

سوسیالیستی را در کردستان پیاده کنیم و تمرکزمان را بر کردستان بگذاریم و بعد برای سایر نقاط ایران حرکت و برنامه داشته باشیم پس ماجرای حزب کمونیست ایران را باید معلق کنیم؛ اینکه ما چون نیروی قابل توجهی که به مقیاس جمعیت در کردستان داریم در سراسر ایران نداریم پس فعلا پروژه حکا را معلق کنیم و وقتی به اندازه کافی توسط حکا نیرو جذب شد به پیشبرد برنامه سوسیالیستی خود در سراسر ایران بپردازیم. از نقطه نظر اجرایی، در این مقطع عده ای با مباحث ایشان همدلی و همراهی نشان دادند؛ عده ای که واقعا باور به سوسیالیسم داشتند اما فکر میکردند بهتر است تمرکز نیرو و انرژی داشت و نخست کردستان را مقداری رادیکال تر کنیم. این افراد دقت لازم را به خرج نمیدادند که هدف اصلی آقای بزرگپور این است که اول چیزی به نام حزب کمونیست ایران بر سر راه وجود نداشته باشد. یعنی اول لفظ و عنوان کمونیست و کمونیسم از سر راه برداشته شود و فقط نام کو مه له بماند. بعد به ترتیب در کنگره ها و قدم به قدم و تدریجا محتوای سوسیالیستی کو مه له را هم کم رنگ و کم رنگ تر کند تا نهایتا هم در عمل و هم در اساس نامه و مرامنامه هم چیزی از سوسیالیسم در کو مه له باقی نماند و این و مشی رادیکال را به طور کلی مضمحل و منحل کند و همان تشکیلاتی که صرفا توجهش بر کردستان خواهد بود را هم کاملا ناسیونالیستی کند. برای اینکه این تغییر و دگرذیسی تئوریک را در صفوف کو مه له را در ذهن ها جا بیندازد و آنرا امری عادی کند، برنامه های همراهی با جریانات راست را تدارک دیدند. اول گفتند که بابت امور امنیتی لازم است با برخی دست راستی ها و ناسیونالیست ها نشست و برخاست کنیم. نشست و برخاست و هماهنگی امنیتی البته نیاز است، اما از این نقطه به جایی رسیدند که باید با جریانات کردی در برخی موارد اتحاد عمل کنیم، بعد کم کم به این توجیحات دامن زدند که چون جامعه کردستان مانند هر جامعه ی دیگری به لحاظ سیاسی متکثر و داری گرایشات مختلف است ما باید بتوانیم با آنها "همکاری" هایی داشته باشیم. از آنجا که برنامه مدنظرشان پیشبرد پروژه ناسیونالیسم بود و میخواستند نهایتا چیزی شبیه حکومت اقلیم در روزه لات (کردستان شرقی و واقع شده در جغرافیای سیاسی ایران) داشته باشند و خودشان و رهبران احزاب ناسیونالیستی در صدر حکومت قرار گرفته و نقشی شبیه نقش بارزانی ها و طالبانی ها در روزه لات ایفا کنند، باید کو مه له را از روح و محتوای سوسیالیستی خلاص میکردند. اما البته به همگان میگفتند برنامه این است که فعلا حکا را کنار بگذاریم و مشکلی با کمونیستی بودن کو مه له نداریم. حتی برخی از اینها به طرز زیرکانه پیشنهاد میدادند که ما انقدر کمونیست هستیم که حتی میگوییم که نام کو مه له را کو مه له ی کمونیستی بگذاریم! الغرض که برنامه حذف حزب کمونیست ایران نقطه آغازشان بود برای غیرسوسیالیستی کردن کو مه له و بردن تشکیلات کو مه له به همانجایی که عبه مهدی سالها قبل رفته بود. اما مشکل اساسی که بر سر راه آقای بزرگپور و تنی چند از ناسیونالیست های درون تشکیلات قرار داشت حضور کمونیست هایی بود که باید به نوعی از شرشان خلاص میشدند. در واقع در اینجا بود که دیگر بحث تئوریک سالم و به رای گذاشتن، هدفشان را تامین نمیکرد زیرا به صورت دموکراتیک نمیتوانستند کمونیست ها را حذف کنند به این علت که بدنه اصلی کومه له و حکا، نیروهای کمونیست بوده و هستند. نتیجتا به اعمال سرکوبگرانه، سانسور، اقدامات ضد تشکیلاتی، مهندسی انتخابات، حذف تشکیلاتی عده ای از اعضا، قطع امکانات تبلیغاتی، توهین و تحقیر و عرصه را برای کمونیست ها تنگ کردن و موارد دیگری از این قبیل دست زدند. اینها زمینه سازی های لازم توسط آقای بزرگپور و دوستانش برای آخرین ضربه یعنی ایجاد انشعاب بود. یک کمپین دروغ پراکنی هم به راه انداخته بودند که دقیقا نقطه مقابل واقعیت را به اعضا و هواداران گزارش کنند.

خیلی از ماها مدت ها سرگردان بودیم که بدانیم حقیقت چیست و چرا این تنش ها در میان صفوف کومه له و حکا به وجود آمده است. ما در حالی که شدیداً نگران بودیم و میخواستیم راه حلی برای مساله پیدا کنیم اصولا حتی مطلع نبودیم که حتی صورت مساله و مآوقع را به صورت درست به ما گزارش نمیدهند. ما باید از لابلای سخنرانی یا نوشته این یا آن رفیق در خارج کشور تکه های پازل را جمع آوری میکردیم و به هم می چسباندیم که بلکه سر در بیاوریم ماجرا چیست و چه باید بکنیم. حالا که مطالب زیادی منتشر و یا شنیده شده است میتوان گفت که چیزی که بسیاری از ما و بسیاری از عزیزان در شهرها از آن بیخبر بودند و متاسفانه هنوز هم هستند این بود که این روند کودتای خزنده، کاملا با برنامه ریزی پیش رفت. هنوز هم شنیده میشود که برخی میگویند "رفیق صلاح و دوستانش خودشان کنگره را تحریم کردند! اینها وقت داشتند که افکار خود را تبلیغ کنند اما چون رای نیاورند کنار کشیدند و انشعاب کردند!" اینها دروغ هایی بود که آقای بزرگپور و دوستانش عامدانه منتشر میکردند که ما متوجه نشویم که بحث اصلی چیست و در حالی که همه ما با شایعات مشغول شده بودیم آقای بزرگپور مشغول زدن تمام مهره ها و به پایان رساندن شطرنج خود بود. حالا هم میتوان دید که متاسفانه گویا کماکان کمپین کذب پراکنی آقای بزرگپور و دوستانش در عده ای از دوستان اثرگذار است. واقعیت این است که گروه طراح انشعاب به راهبری آقای بزرگپور دست به هر کاری زدند که قضیه به سمت انشعاب برود. به عنوان مثال هرگونه دخالت رفقای کمونیست در حکا و کو مه له (یعنی رفقای هم نظر با رفیق مازوجی) را در تلویزیون حزب کمونیست ایران و کو مه له قطع کردند و خودشان طی کودتایی کل برنامه ها را به دست گرفتند که بتوانند چهره های خود و حرف های خود را به خورد مخاطبی که از اتفاقات داخل تشکیلات مطلع نبود

بدهند. این یک اقدام مهم در سانسور فکر و تبلیغ رفقای رادیکال و کمونیست بود که توسط خط ناسیونالیست اجرایی شد. رفقای رادیکال تنها یک امکان برایشان باقی مانده بود و آنهم شبکه های اجتماعی مجازی بود و اما چند نفر از عزیزان در شهرها به فیسبوک و یوتیوب و امثال آن دسترسی دارند؟ وقتی رفقای پیشمرگه حتی در فضای مجازی مطالبی از رفقای رادیکال تشکیلات را لایک میکرد آقای بزرگپور و رحمان پناه راسا برایشان دادگاه صحرایی تشکیل داده و طی یک دادگاه تفتیش عقاید رفقا را بازخواست میکردند که چرا اینکار را کرده اند و افراد را مجبور میکردند که دیگر حتی در شبکه های مجازی مطالبی که مطابق سیاست و گرایش آقای بزرگپور و دوستانش است را لایک یا هم‌رسانی نکنند. این افراد دست راستی در رهبری، حتی به سمت افراد میز و صندلی پرتاب می کردند، به آنها پرخاش میکردند، ایشان را توبیخ میکردند و برخی را از اردوگاه بیرون کردند تا اینکه رفقای پیشمرگه تنها و تنها به مطالب و تبلیغات خودشان دسترسی داشته باشند و صرفا از آن طریق دریافت اطلاعات کنند. اتفاقی شبیه به کاری که مجاهدین در کمپ های خود با اعضای خود میکنند. این اشخاص جناح راست در اقدامات سرکوب و سانسور خود مثلا برگه های سین جیم و بازجویی جلوی رفقای پیشمرگه می گذاشتند و آنان را به نوشتن تفرنامه و برائت از رفقای کمونیست که نفعدهایی طرح میکردند مجبور می کردند و سرانجام حتی برخی از این رفقا را ناچار به ترک اردوگاه و آوارگی در شهر سلیمانیه و هرگوشه ی دیگر کردند.

#### **چهارم: چگونه آقای بزرگپور و دوستانش کودتای انتخاباتی و نهایتا انشعاب را سازمان دادند؟**

با تنگ کردن فضای نقد سالم و تبادل نظر و ایجاد اختلاف و شکاف، حالا نیاز داشتند که با کودتا انشعاب را عملی کنند. در اقدام بعدی، آقای بزرگپور و دوستانش، با مهندسی انتخابات و یک کودتای تشکیلاتی، کنگره ۱۷ کومه له را در سال ۲۰۱۷ ترتیب دادند در حالی که روند انتخاب نمایندگان برای شرکت در کنگره، که از سوی ناظر انتخابات (رفیق رؤف پرستار) مهندسی شده و ناسالم اعلام شد. قضیه از این قرار بود که نمایندگان گرایش کمونیستی را تا می توانستند حذف کردند و کنگره برگزار شد. از پیش هم معلوم بود که با مهندسی کردن این انتخابات نمایندگان جناح راست هستند که به کاندیداهای مورد نظر آقای بزرگپور و دوستانش رای خواهند داد و نهایتا هم همان ها از صندوق بیرون می آیند. گرایش سوسیالیستی در مقابل این کودتا باید چه میکرد؟ آن را به رسمیت می شناخت و ملعبه ی دست یک کودتای تشکیلاتی میشد؟ به نظر نگارنده، این رفقا با وجود آگاهی از این مهندسی انتخابات و کودتای تشکیلاتی، باید از کنگره بیرون می آمدند و آنرا در همان گام اول از اعتبار ساقط می کردند و از اعلام نظر ناظر انتخابات مبنی بر ناسالم بودن انتخابات نمایندگان شرکت کننده در کنگره کومه له پشتیبانی می کردند. اما متاسفانه این عمل ضروری را انجام ندادند. تا جایی که به طور جسته و گریخته به ما اطلاع داده شد، توضیح این رفقا این بود که ترک کنگره به مصلحت تشکیلات نبود و بحران را شدیدتر می کرد. به باور من، این تصمیم، بهترین تصمیم نبود. در جریان برگزاری کنگره ۱۷، جناح راست که خیالش از مهندسی کردن خود آسوده شده بود، برای خالی نبودن عریضه و برای تزئین دکور خود و اینکه بتوانند ادعا کنند کمونیست ها حذف نشده اند، پیشنهاد سخاوتمندانه ای (!) دادند که سه یا چهار نفر از گرایش رادیکال را هم به عنوان اقلیت محض می پذیرد. این پیشنهاد تنها برای این بود که وانمود کنند که همه ی امور به صورت دموکراتیک پیش رفته و جناح چپ در اقلیت است و به اندازه وزن واقعی خود نمایندگانی هم دارد در حالی که وزن واقعی را پیش از کنگره و با حذف نمایندگان جناح رادیکال حذف کرده بودند. گرایش چپ، این سیاست ورزی جناح راست را متوجه شد. در واقع در صورت پذیرش این پیشنهاد دیپلماتیک و سیاست ورزانه ی آقای بزرگپور و دوستانش، هر سیاست و تصمیم غیر انقلابی جناح راست به بهانه رای اکثریت به پای رفقای رادیکال هم نوشته می شود و بر همین مبنا و در واکنش به انتخابات مهندسی شده و کودتای تشکیلاتی آقای بزرگپور و دوستانش، رفقای رادیکال شرکت در انتخاب رهبری کومه له در کنگره ۱۷ کومه له را نپذیرفتند. با وجود همه این اقدامات غیردموکراتیک و کودتا توسط آقای بزرگپور و دوستانش، رفقای رادیکال حتی پذیرفتند برای جلوگیری از انشعاب و برای مصلحت کل تشکیلات و به عنوان حسن نیت با همراهی خود طی گفتگو و تلاش های مشترک بحران را پشت سر بگذارند.

در واقع آقای بزرگپور و دوستانش کودتای خود را در کنگره ۱۷ کومه له انجام دادند و نزدیک به اکثریت اعضای کمیته مرکزی حکا را حتی از حضور در کنگره ۱۷ به عنوان نماینده صاحب رای حذف کردند! دقیقا شبیه به اقدام شورای نگهبان و یعنی صلاحیت رفقای کمیته مرکزی حکا را برای شرکت در کنگره رد کردند! اینان رفقای را حذف کردند که نمایندگان برگزیده اعضا در کنگره های قبلی بودند و به این ترتیب در واقع کودتایی علیه تمام اعضای تشکیلات هم کردند. به این ترتیب کنگره ای را برگزار کردند که بخش عمده ای از نمایندگان رادیکال را از حضور در آن منع کرده بودند. کودتا کامل شده بود و تعدادی که خودشان تایید کرده بودند در کنگره شرکت کردند. به نظر شما چطور ممکن است رفقای رادیکال که اصولا حق شرکت در کنگره را نداشته اند بتوانند در مصوبات کنگره اثر بگذارند؟ (رفقای که توسط گروه آقای بزرگپور و همراهانش به کلی از کنگره بیرون گذاشته شده بودند). پس صحبت از اینکه رفقای کمونیست کنگره را تحریم کرده اند زیرا میدانسته اند رای نمی آورند دروغ بزرگی است که توسط همین

جناح راست به دیگران و نهایتاً به برخی افراد در شهرها مخابره میشد. شایسته است که همه بدانیم که کنگره ۱۷ کاملاً مهندسی شده بود و به طور کودتایی رفقای کمونیست از حضور در کنگره منع شده بودند. بعد هم که کنگره ۱۸ کاملاً اختصاصی و دلخواه و خصوصی خود که در واقع واقع کنگره ی انشعاب شان بود را در همین چند ماه پیش برگزار کردند. در واقع انشعاب را به این ترتیب و با مهندسی کامل سازمان دادند. آقای بزرگپور طی یک بازی دقیق شطرنج موفق شد انشعاب را سازماندهی و اجرایی کند و رفقای کمونیست را از تشکیلات بیرون بگذارد و افرادی که با ایشان همراهی کردند در تمام اقدامات ایشان شریک هستند. نهایتاً و بعد از اینکه جناح راست، رفقای رادیکال را به این شیوه حذف کرد، برای رفقای کمونیست راهی باقی نمانده بود که مطابق همان خط و مشی کمونیستی، کنگره مجزای خود را برگزار کنند. وقتی صحبت از انشعاب میشود اولاً باید دید چه گروهی برای این انشعاب برنامه ریزی کردند؟ شخص آقای بزرگپور اصلی ترین نقش را در این قضیه داشت و به توصیفی که ذکر شد یک کودتای کامل درون تشکیلاتی را سازمان داد. در وهله بعدی باید دقت کرد که چه کسانی همان برنامه و خط و مشی قبلی و اصولی را اتخاذ میکنند و چه کسانی مخالف خط و مشی اصلی و همیشگی سازمان و حزب هستند. این گروه آقای بزرگپور هستند که اصولاً باوری به گو مه له کمونیست و سوسیالیست ندارند و در پی سهم گیری در حاکمیت حزب های دست راستی و سهم خواهی در قدرت سیاسی برای خود و تعدادی اندک همراهان خود در روزه‌ها لات و در مدلی شبیه به اقلیم کردستان هستند که در آن عده ای از کمیته مرکزی های چند سازمان و حزب ناسیونالیستی (مثل دموکرات، مهدی-زحمتکشان یک، ایلخانی-زحمتکشان دو و زحمتکشان سوم-علیزاده، گروه های اسلامی و امثالهم) تشکیل دهنده یک حکومت ضد کارگری باشند. تمام هدف آقای بزرگپور ایجاد اینچنین تشکیلاتی بود که افرادی مثل خودش بتوانند در فضای کردستان ایران نقشی در حکومت و قدرت بورژوازی داشته باشند و آنها حکومت و قدرتی ضد زحمتکشان و کارگران و مزدگیران. ایشان برای رسیدن به این هدف بهترین راه را در طراحی و اجرای برنامه ی راست روی و ناسیونالیستی در درون گو مه له دید و آن را اجرا هم کرد و با موفقیت به پایان رساند و موفق شد شکست و شکاف بزرگ تاریخی را بر گو مه له و حکا تحمیل کند. از حالا به بعد با نام و اعتبار گو مه له ای که در ماهیت بدل به سازمان زحمتکشان سوم شده است به مسیر خود ادامه میدهد تا روزی که در قدرت گیری در یک ساختار بورژوازی بتواند سهم بگیرد. قابل ذکر است که آقای بزرگپور حتی به این تئوری باور دارد و آنرا در رسانه ها تبلیغ کرد که برای گرفتن بخشی از مطالبات ملی (و فقط ملی و نه ضمناً مطالبات طبقاتی زحمتکشان و کارگران) میتوان با رژیم مذاکره کرد و بدون هیچ پیش شرطی برای نشان دادن جدی بودن خود نیروی مسلح پیشمرگه را معلق کرد و در اصل یعنی منحل کرد. یعنی قبول کرد که گو مه له را خلع سلاح کنند. از همین رو بود که راست های تشکیلات، مدافع نشست مخفیانه با مرکز به اصطلاح صلح نروژی بودند که وظیفه آن انحلال نیروهای نظامی و کشاندن آنان به پشت میز مذاکره و آشتی با رژیم ها است. تمام چهارچوب کاری این مرکز صلح این است که بین گروه های ناراضی و مثلاً مسلح و دولت های مرکزی آشتی و در اصل ممانشات ایجاد کنند به این ترتیب که سهمی از قدرت به سران گروه های مخالف بدهد به این شرط که این سران احزاب و سازمان ها، مطالبات و اصول بنیادین اعضا، اساس نامه و مرام تشکیلات و ان جنبش اعتراضی را کنار بگذارند. روش کاری این مراکز به اصطلاح صلح این است که سلسله مذاکراتی بین سران گروه های مخالف و دولت ها بگذارند و از جمله مساله خلع سلاح را اجرایی کنند و اگر بشود به رهبران این سازمان ها سهمی از قدرت محلی (مثلاً در روزه‌ها لات) بدهند. این مدل کار سیاسی مطابق همان سیاست و روش حزب دموکرات است که باور داشت میتواند با حکومت جمهوری اسلامی، نشست و مذاکره داشته باشد و به توافقاتی در چهارچوب برخی مطالبات حداقلی برسد. اما گو مه له از ابتدا با رژیم جانی جمهوری اسلامی مبارزه کرده است و صدها و هزاران رفیق در این راه جان خود را تقدیم به راه آزادی و برابری کرده اند. حالا آقای بزرگپور و دوستانش (تحت پرچم و اعتبار کومه له) میخواهند همان سیاست تسلیم به حکومت بورژوازی را اجرایی کنند. به همین دلیل است که آقای بزرگپور در دفاع از نشست با مرکز صلح نروژی اعلام کرد که در صورت لزوم با رژیم مذاکره میکنند، اگر لازم باشد برای حقوق و مطالبات حداقلی ملی با رژیم به توافق میرسند و حتی نیروی پیشمرگه را خلع سلاح میکنند. همان کاری که عبه مهدی-زحمتکشان یک و حزب دموکرات به دنبال آن بوده و هستند. یعنی سهم گیری از قدرت در درون رژیم جنایتکار جمهوری اسلامی یا در چهارچوب هر دولت و حکومت دست راستی چه مجاهدین باشد چه پهلوی یا هر گروه راست دیگری و یا ائتلافی از این نیروهای دست راستی. به همین خاطر است که مهدی این گروه های ناسیونالیست و دست راستی ایرانی را به عنوان متحدین خود انتخاب کرده است و نشست و برخاستش با آنها و با نیروی های خارجی دست راستی است. این همان مسیری است که امثال آقای بزرگپور پیگیری میکنند. در این مسیر جان و حقوق و مطالبات طبقاتی و منافع کارگران و زحمتکشان کردستان را فدای سهم گیری خود از قدرت میکنند. خارج کردن زحمتکشان و کارگران ایران از دستور کار را هم که از مدت ها قبل شروع کرده اند. در فردا روزی که این گروه برای خود تصور میکند مثل گروه های ناسیونالیست در اقلیم کردستان، سهمی از قدرت دارند و یا فلان مقام در استانداری کردستان و

فرمانداری فلان شهر و یا نمایندگی مجلس را زیر یوغ حکومت مرکزی بورژوازی در اختیار خواهند داشت و در این برنامه شان به طور قطع چیزی که در دستور کار و باورشان نیست مبارزه برای منافع زحمتکشان و کارگران و مزدبگیران است. این گروه همین حالا به رفقای سابق خود هم رحم نکرده و تمامی حق و حقوق مادی و معنوی آنها را می‌خواهند سلب کنند چه برسد به مردم عادی و زحمتکشان. به نظر میرسد از موفقیت آقای بزرگپور و دوستانشان که اکنون در هیات رهبری زحمتکشان سوم قرار دارند و اینکه موفق شدند یک انشعاب را در میان صفوف کو مه له و حکا ترتیب دهند و راهشان را از رفقای رادیکال در حکا و کو مه له جدا کنند اکثر نیروهای بورژوازی راضی باشند. مثلا احتمالا مرکز صلح نوژی که از طریق مذاکرات مخفی دنبال خلع سلاح کردن و نیز زدودن رویکرد کمونیستی از کو مه له و حکا بود، حالا باید راضی باشد. زیرا آقای بزرگپور و دوستانش در زحمتکشان سوم از کمونیست ها جدا شده و با خلع و سلب حق شان بر داشتن سهمی از اردوگاه و امکانات مالی و نظامی وقفه ای در راه مبارزه کمونیست ها ایجاد کردند. زحمتکشان سوم-علیزاده همچنین اگر بتواند در سیاست سلب مالکیت حکا و کو مه له بر اردوگاه موفق شود و سهم انسانی و تشکیلاتی و بدیهی و لازمی که از توافق بین این دو جریان بر امکانات مالی و نظامی مشخص خواهد شد را به رفقای کمونیست حکا و کو مه له واگذار نکند عملا باعث خواهد شد که زیر نام و پرچم کو مه له، نیروی نظامی کو مه له خلع سلاح شود. الباقی نیروی پیشمرگه باقی مانده تحت رهبری زحمتکشان سوم نیز به راهی می‌رود که ربطی به مبارزه کمونیستی و ربطی به منافع طبقه کارگر ندارد. در اینصورت مرکز صلح نوژی که با مذاکرات مخفی دنبال خلع سلاح کو مه له بود خواهد گفت چه خوب که بدون ادامه مذاکرات، بخشی از تشکیلات از کمونیست ها انشعاب کرد و موفق شد نیروی مسلح آنها را خلع سلاح کند. قطعا از انشعاب پیش آمده توسط آقای بزرگپور و دوستانش، نه تنها مرکز صلح نوژی بلکه جمهوری اسلامی و سایر قدرت های بورژوازی نیز راضی اند.

### **پنجم: دروغ هرچه بزرگتر باورپذیر تر؟ مثالی در توضیح حقیقتی که از ما پنهان نگه داشته میشد**

جناح راست سابق در کو مه له و حکا یعنی سازمان آقای علیزاده، بخش عمده ای از واقعیات برشمرده در این متن منجمله درباره کودتای تشکیلاتی را به بسیاری از اعضا و هواداران انتقال نداده است و به دروغ به این شایعه دامن می‌زند که کمونیست ها خود کنگره را تحریم کرده اند حال آنکه اصولا قبل از امکان حضور در کنگره، بیش از نیمی از اعضا و اکثریت اعضای کمیته مرکزی حکا را اجازه حضور در کنگره ندادند. مثل این است که به شما بگویند در روز جمعه و در تاریخ معین همه شما مثلا چهارصد نفری که در شهر مریوان کوهنورد حرفه ای هستید می‌توانید در برنامه کوهنوردی شرکت کنید. اعلام شده که در این روز معین بعد از اندکی کوه پیمایی و صرف ناهار، قرار است برای انتخاب اعضای هیات کوهنوردی شهرستان رای گیری کنیم. فرض کنیم نصف شما یعنی صد نفر عضو گروه کوهنوردی شاهو و نیم دیگر یعنی صد نفر هم عضو گروه کوهنوردی دالاهو هستند. اگر هنگام شروع برنامه به شما بگویند که از صد نفر گروه شاهو فقط چهل نفرشان که خودمان تعیین میکنیم حق دارند در انتخابات هیات کوهنوردی شرکت کنند و بقیه شصت نفر شما را تایید صلاحیت و مجاز به رای دادن نکنند چه واکنشی نشان میدهید؟ اگر ببینید در عوض اعضای گروه دالاهو علاوه بر صد نفر اصلی شان که اجازه دارند رای بدهند شصت نفر اضافه را هم همراه آورده اند و گفته شده که این شصت نفر جدید هم میتوانند رای بدهند. تازه معلوم میشود این شصت نفر جدید اصلا عضو گروه دالاهو نبوده اند و مثلا حتی حق عضویت گروه دالاهو را هم پرداخت نکرده اند و تا قبل از این برنامه کارت عضویت هم نداشته اند. وقتی نگاه میکنید می بینید که اینها اقوام و یا دوستان اعضای گروه دالاهو هستند که سال ها هم هست در کوهنوردی شرکت نکرده اند و فقط برای همین روز خاص از آنها دعوت شده بیایند و رای بدهند. معلوم است که در این انتخابات قطعا همان افرادی که گروه دالاهو بخواد رای خواهند آورد. در مقابل، گروه شاهو فقط میتواند نهایتا چهل رای بدهد اما در مقابل صد و شصت نفر رای دهندگان دالاهو هیچ شانس منصفانه ای برای انتخاب افراد مورد نظرش و یا حفظ مرام نامه و اساس نامه و خط و مشی هیات کوهنوردی ندارد. گروه شاهو حق دارد اعتراض کند و بگوید که این انتخابات باطل است زیرا مهندسی شده است و اعضای شاهو را از انتخابات حذف کرده اند. حالا فرض کنید که اعضای گروه دالاهو بیایند داد و بیداد راه بیندازند و همه جا به شما فحاشی کنند و به دروغ به شما بگویند که شما دارید انتخابات را تحریم میکنید، مظلوم نمایی میکنید، کودکانه رفتار میکنید، چون طرفدار ندارید و حرف حقی ندارید و میدانید در انتخابات رای نمی آورید دارید دبه میکنید و بهانه می‌آورید! حکایت کنگره برگزار شده توسط آقای بزرگپور و دوستانش همین حکایت است! افراد جناح مقابل را از کنگره حذف کردند، عده ای را اخراج، عده ای را خلع عضویت و عده ای را ناچار به ترک اردوگاه و آواره کردند؛ عده ای را که تازه وارد بودند با زیرپا گذاشتن قرارهای تشکیلاتی و کمیته مرکزی حزب کمونیست ایران و کمیته اجرایی آن به عضویت در آوردند؛ در واقع قرار تشکیلاتی را زیر پا گذاشتند؛ در حالی که قرار مشترک تشکیلاتی این بود که تا زمان حل بحران تنها به پذیرش پیشمرگه اکتفا شود و افراد جدید را به طور فوری به عضویت و شرکت در رای گیری‌ها نپذیرند. از آنجا که پذیرش در اردوگاه و کمیته خارج با مهندسی کردن رهبری آن نیز دست خودشان بود هرکسی را که خواستند پذیرفتند؛ در عوض



هرکسی که به ماهیت اختلافات آشنا بودند، نقد داشت و با روش دیکتاتوری آنها مشکل داشت و یا با گرایش کمونیستی هم رای بودند را رد کردند و به این ترتیب نهایتاً کنگره را مهندسی شده برگزار کردند. در واقع آقای بزرگپور و دوستانش کودتایی تمام عیار انجام دادند اما ضمناً بر خلاف واقعیت ادعا میکنند طرف مقابل کنگره را تحریم کرده است! اینها تماماً کذب محض است. در واقع آقای بزرگپور و دوستانشان نمیخواهند حقایق به گوش دوستان و رفقا در شهرها برسد. در تمامی این پروسه، جناح کمونیست مشغول به رعایت موازین تشکیلاتی و اساسنامه ای بود، نماینده ای در کمیته های مهندسی شده رهبری کومه له و کمیته خارج و اردوگاهی نداشت، نماینده ای در دبیرخانه که کلاً با کودتا به دست آقای بزرگپور و دوستانش افتاده بود نداشت و عملاً تنها کاری که باقی مانده بود این بود که رفقای کمونیست، دست بسته و حذف شده، ناظر بر روند انحلال و انشعاب سازمان داده شده توسط آقای بزرگپور و دوستانش باشند. در واقع به نوعی، شاید فکر میکردند باید فقط نظارت کنند و کاری نکنند مبادا تنش ایجاد شود. به باور من این رویکرد رفقای کمونیست ناکافی بوده است. میتوانستند مضافاً اقدامات دیگری هم بکنند. یعنی با وجود اینکه دستشان را بسته بودند و از هر امکانی محرومشان کرده بودند میتوانستند مثلاً با در نظر گرفتن تمام ملاحظات امنیتی لازم، مباحث را علنی کنند و به اعضا و هواداران توضیح دهند که چگونه در درون کومه له و حکا توسط چند تن نیروی ناسیونالیست کودتا شده و تشکیلات به طور کامل گروگان گرفته شده است. به نظر نگارنده رفقای کمونیست هنوز هم موظفند به صورت شفاف مسائل دقیق تر را به همه ما و به عموم افرادی که دغدغه و نگرانی دارند توضیح دهند. سوال این است که الان چه ملاحظه ای دارید که فقط به یک سری اطلاعاتی کلی و سر بسته و رسمی بسنده میکنید؟

### ششم: آیا آقای بزرگپور این انشعاب را یک تنه انجام داد؟

آقای بزرگپور در طراحی این روند شکست، شاید موثرترین نفر باشد اما در اجرای آن تنها نبوده است. آقای رحمان پناه در این پروسه، نقش نیروی تخریب و ارباب را ایفا کرده و با تندخویی و نثار فحش و تحقیر در جوسازی علیه رفقای کمونیست و رفقای پیشمرگه ای که میخواستند حقیقت را بدانند همراه شده است. اینکه ایشان ته دلش میخواهد حزب کمونیست باقی بماند به نه امری است که ما از آن اطلاع نداریم اما بر اساس شواهد و قرائن موجود، هر چه باشد ایشان به عنوان یک ابزار و به مثابه نیروی تخریب و ارباب در حذف نیروهای کمونیست از تشکیلات و در مهندسی کردن و اعمال کودتا در همه جا با آقای بزرگپور ناسیونالیست همراهی کرده است. دیر نیست که خود ایشان هم بعد از اینکه تاریخ مصرف روش و اقداماتش تمام شد توسط هسته ی اولیه طراحی دگردیسی به سمت ناسیونالیسم کنار گذاشته شود. افرادی مثل آقای عادل الیاسی هم با چکاندن تدریجی رویکردهای سوسیال دموکراسی راست اروپایی و با سوسیالیسم زدایی از برنامه های تشکیلاتی و حذف کمونیست ها با آقای بزرگپور همراهی کردند؛ اگر چه نه با خشونت عیانی که آقای رحمان پناه و بزرگپور اعمال میکند بلکه با ظاهری مودبانه تر؛ اما آقای الیاسی و امثال ایشان با سیاسی کاری و طراحی توطئه های تشکیلاتی، نقشی اساسی در حذف رفقای کمونیست از ارکان تشکیلاتی، از حضورشان در مسائل مربوط به خارج از کشور و مسائل مالی و تلوژیون و در انجام کودتا در کنگره ایفا کرده اند. هستند افرادی دیگر که در این روند موثر بوده اند اما همانطور که گفته شده عمده ی این برنامه ها، طراحی آقای بزرگپور بوده است که در همکاری با چند تن معدود به حکا و کومه له انشعابی غیرضروری را تحمیل کردند. تو گویی در تمام این سالها عبدالله مهدی کماکان در هیات و در قالب جمال بزرگپور در تشکیلات حاضر بوده است اما به جای جدا شدن از حکا و کومه له در آنجا باقی مانده است و طرح بلند مدت کمونیسم زدایی در تشکیلات را طراحی و اجرا کرده است. اگر درجائی بیشتر از هشیاری در میان برخی اعضای تشکیلات وجود داشت آقای بزرگپور نمیتوانست این بازی شطرنج کمونیسم زدایی از تشکیلات را به پیش ببرد و باعث گسست از روند و مرام و رویکرد اصلی کومه له شود. اگر نقش ایشان را از ماجرا حذف کنیم، نهایتاً مقداری نقد متقابل در درون تشکیلات ادامه پیدا میکرد ولی به هیچ عنوان قضیه به انشعاب ختم نمیشد.

ولی در معادلاتی که شرح دادیم یک فرد موثر هم حضور داشته است و بدون توضیح موضع و نقش ایشان نمیتوان این پروژه شکاف را تحلیل کرد. این فرد موثر آقای علیزاده بوده است که سکوتش در مقابل کودتا، معنایی به جز موافقت ایشان با برنامه های آقای بزرگپور نبوده است. مگر ایشان اساساً این کودتای تشکیلاتی را انکار کند. در اینصورت تمام موارد عینی که در مورد کودتای تشکیلاتی گفته شد باید توسط ایشان توضیح داده شود که در آن زمان آیا ایشان متوجه قضیه نبوده است یا حواسش نبوده یا ... ؟ مثلاً آیا آقای علیزاده از کودتای طراحی شده توسط آقای بزرگپور مطلع نبوده است؟ آیا آقای علیزاده گزارش رفیقی مانند رئوف پرستار که ناظر انتخابات بوده و گزارش داده است که وسیعاً تخلف شده را ندیده است؟ چرا به این تخلف تشکیلاتی توجه نکرده است؟ آیا ایشان در تمام مدتی که برخی در قالب هتاک و فحش به برخی رفقا مطالب ضد انسانی مینوشتند، متوجه نبوده است؟ آیا سکوت ایشان در خیلی از موارد در نقض حقوق انسانی افراد به معنای تایید آنهاست؟ آیا این همه چشم پوشی و سکوت ایشان و عدم دخالت ایشان در حوادث و

واقعیات بزرگی همچون تخلف انتخاباتی، ریشه در امر دیگری دارد و نشانه تغییر احتمالی در خط فکری آقای علیزاده و همراهی ایشان با برخی از خطوط فکری آقای بزرگپور است؟ امیدواریم که ایشان به این سوال ها پاسخ دهند. به هر حال، ما فرض میکنیم در تمام این مدت که این کودتاها در جریان بوده است، آقای علیزاده کلا بی خبر بوده یا نتوانسته در آنها دخالتی کند؛ فرض نمیکنیم که اصلا نمیخواسته در حد توان تشکیلاتی خودش سعی کند جلوی آنها را بگیرد. با این حال اگر تمام عملکرد ایشان در چند سال گذشته را به کنار بگذاریم باز هم لازم است که تاکید کنیم که چرا حتی در چارچوب فکری امروزین خودش هم، ایشان در جای درستی نایستاده است. در بخش بعدی روی این موضوع بحث میکنیم که چرا به جز اینکه آقای علیزاده روی این موارد مهم چشم خود را پوشیده است اما اکنون هم به لحاظ سیاسی هم در سمت درستی نایستاده است.

### **هفتم: نقش و جایگاه آقای علیزاده در این انشعاب و موضع او دقیقا چیست؟ و پیشنهادی به ایشان**

گفته شد که در کنار آقای جمال بزرگپور، نقش رفیق ابراهیم علیزاده هم باید بررسی شود. آقای علیزاده که به رویکرد و فرمول صحیح "رفرم و انقلاب" تاکید میکرد باید متوجه می بود که رفرمی که آقای بزرگپور دنبال میکند یکی شدن با نیروهای دست راستی و ناسیونالیستی بود برای مشارکت صرف در جایی و یا نهادی در منطقه و در ساختار قدرت سیاسی بورژوازی اما نه به نفع طبقه کارگر. در واقع رفرم مد نظر آقای بزرگپور "رفرم برای رفرم" یا همان رفرمیسم است. بحث امکان یا ضرورت پرداختن و تمرکز عملی بر مبارزه سوسیالیستی را موقتا در این سطور و به نفع آقایان بزرگپور و علیزاده کنار میگذاریم. دقت کنید که نگفتم تمرکز بر سوسیالیسم که عده ای سریعاً بگویند که الان که جامعه کردستان آماده برقراری سوسیالیسم نیست پس بهتر است سراغ روند دموکراتیک برویم؛ گفتم مبارزه سوسیالیستی که بهانه ای باقی نمانده باشد و یعنی به عنوان یک سوسیالیست و با افقی سوسیالیستی سعی کنیم بر حوادث و به اندازه سر حد توان و ظرفیت مان مهر خود را بکوبیم. اما ناچاریم حتی در چهارچوب تحلیل اقدامات و مواضع آقای علیزاده این مبارزه با روش سوسیالیستی را کنار بگذاریم. یکی به این دلیل که آقای علیزاده دقیقا (در سخنرانی خود در کشور آلمان) عینا همان حرف های روت سوسیالیستی را تکرار می کند که در کردستان که طبقه کارگر به آن صورت وجود ندارد! ایشان دچار همان اشتباه تحلیلی است که گویا طبقه کارگر الزاما باید متشکل از کارگر صنعتی باشد. در حالی که ما میدانیم که طبقه کارگر متشکل است از تمام مزدبگیرانی که برای امرار معاش نیروی کار خود را میفروشند و صاحب ابزار تولید و خدمات نیستند (منهای رده بالاهای مدیریتی بنگاه های سرمایه و نیز نیروهای سرکوب و امثالهم). به این اعتبار، اکثریت مردم کردستان، یعنی بالای هشتاد درصد این مردم، تشکیل دهنده یک طبقه اجتماعی هستند که طبقه کارگر است. کومه له و حکا و بیشتر نیروی های سوسیالیست و رادیکال هم از دهه ها قبل بر این تحلیل و تبیین واقعی و کمونیستی باور و تمرکز داشته است. آقای علیزاده شاید خوب باشد که توضیح دهد که بر اساس کدام چارچوب تئوریک یا بر اساس کدام استناد علمی ناگهان این بحث پیشینه دار و واقعی را نقض میکند. در واقع ایشان به ناگهان به همان حرف ها و باورها و مصاحبه و نوشته های پیشین خود هم پشت میکند و به نظر میرسد که در این زمینه یک گردش در تفکر و تئوری در ایشان رخ داده است. بحثی که ایشان اکنون طرح میکند همان بحث کلیشه ای طرح شده توسط نیروهای ناسیونالیست است. بحث ایشان در مورد طبقه کارگر در کردستان ضمنا مطابق مواضع قبلی خود ایشان هم نیست. سوال از ایشان این است که علت اینکه این چرخش اساسی در دیدگاه طبقاتی را کرده اید چیست؟ امیدواریم این رفیق به این سوال پاسخ دهند.

گفته شد که ما در این بخش از نوشته حتی چارچوب فکری-عملی مبتنی بر تمرکز بر مبارزه سوسیالیستی را به نفع مباحث اخیر آقای علیزاده کنار میگذاریم تا بررسی کنیم این چارچوب جدید سیاسی شان به چه کار می آید. چارچوب طراحی و اجرا شده توسط آقای بزرگپور چه کمکی به رفیق ابراهیم میکند؟ آقای علیزاده قبلا از "رفرم و انقلاب" میگفتند اما از صحبت های اخیرشان به نظر میرسد که بیشتر به رفرم صرف باورمند شده است؛ اینکه ایشان در صفوف ناسیونالیست های خالص و ضد کمونیستی مثل آقای جمال بزرگپور خود را قرار داده شاید به این علت باشد که دیگر به فرمول "رفرم و انقلاب" باور ندارد. با این فرض باز هم باید تاکید کرد که باز هم طراحی و برنامه آقای بزرگپور، هیچ دستاورد بهبودخواهانه یا هیچ رفرم موقتی (در چارچوب رفرمیسم) به نفع کارگران و زحمتکشان کردستان (ایران که به جای خود) کسب نخواهد شد. در این چارچوب سیاسی که آقای بزرگپور به کل تشکیلات تزریق کرده و آقای علیزاده هم در کنار آن قرار گرفته است، نهایتا و در آینده ممکن است که دستاوردی که به دست بیاید این باشد که آقای بزرگپور و چند عضو کمیته مرکزی شان و مثلا چند عضو کمیته مرکزی سایر نیروهای ناسیونالیست و چند تن فعال سیاسی حرفه ای بتوانند در ساختار نهادهای اداری در روستاها و یا شهرهایی از کردستان فدرال زیر حاکمیت حکومت مرکزی سرمایه داری سهمی از قدرت داشته باشند؛ آنهم تحت حاکمیت ترکیبی و مشارکتی از نیروهای دست راستی. این نهایت دستاورد و سقف اهداف برنامه ی مد نظر آقای بزرگپور است. ما میگوییم که سخنان

آقای علیزاده درست است که نیروی سیاسی کمونیست و چپ باید اعتماد به نفس داشته باشد و وارد عرصه زد و خورد سیاسی شود و در میانه یکه تازی های نیروهای دست راستی باید کمونیست ها وارد شده و برنامه و اهداف خود را ترویج کرده و به هر میزان که میتوانند نیرو جذب کنند تا اینکه بر اساس هر آنچه توازن قوا اجازه داد بتوانند برای قبل و بعد سرنگونی جمهوری اسلامی و آنهم به نفع زحمتکشان و کارگران اثر گذار باشند. اما این سخنان درست دارد با اقدامات اشتباه پیش میروند. اینطور نیست که برای وارد شدن به عرصه سیاست و زد و خورد با نیروهای راست، نیروی سیاسی چپ، بدنه و اعضای خود را حذف کند، برنامه ناسیونالیستی اختیار کند و با این روش وارد عرصه زد و خورد سیاسی شود. آقای علیزاده برای آن برنامه تاکتیکی خود، فرمول سیاسی خود و سقف برنامه ها و مطالبات خود را بر زمینه ای اشتباه (زمین بازی ناسیونالیست ها و فراموش کردن منافع کارگران) تعبیه کرده است. این زمینه اشتباه چیزی نیست جز پی ها و دیوارهایی که از اساس قرار است برای سواری دادن به ناسیونالیسم و نهایتاً سهم گرفتن در قدرت بورژوازی به کار آید؛ آنهم با پشت کردن به زحمتکشان و کارگران و دادن مقداری از قدرت به رهبران احزاب و سازمان های ناسیونالیست و یا همزمان اسلامی و در هر صورت دست راستی. آقای علیزاده تاکتیک "لزوم ورود به میدان سیاست" را در جای اشتباهی، به شیوه ای اشتباه و با افراد اشتباهی نصب کرده است. متحدین سیاسی ایشان باید رفقای جناح چپ تشکیلات می بود که به مثابه وزنه ای که به سمت مبارزه طبقاتی سنگینی میکند آقای علیزاده ی میانه دار و وسط انتخاب کن را در توازن قوایی درون تشکیلاتی به سمت مطالبات پایین دستی ها و طبقه کارگر سوق دهد. در اینصورت بود که اگر نه تضمین اما دست کم شانسی وجود داشت که "رفرم و انقلاب" و یا لزوم حضور چپ در میدان سیاست ورزی "واقعا موجود" که توسط آقای علیزاده طرح میشود، تا جایی که توازن قوا اجازه دهد به نفع مبارزه زحمتکشان و کارگران تمام شود. تازه اینها همه با فرض این است که ما برنامه ی سوسیالیستی را به میزانی - به عنوان امرعاجل قابل دسترس در افق نزدیکمان - کنار گذاشته باشیم و صرفاً دنبال رفرم باشیم. حتی در این فرض نیز، آقای علیزاده که میخواست شانسی داشته باشد که "تا حدودی" به نفع کارگران و در میدان تاخت و تاز راست ها سیاست ورزی کند اما حالا که متحدین خود را از ناسیونالیست ها و راست ها و یا حداکثر از سوسیال دموکرات ها انتخاب کرده است قطعاً آنها او را از آن وسط و میانه ای که خودش به صورت سنتی خود را در آن قرار میدهد بیشتر و بیشتر به سمت راست سوق خواهند داد. از این روست که امروز و فردای سازمان ایشان چیزی نیست و نخواهد بود جز سومین نسخه از زحمتکشان. آیا آقای علیزاده از این وضعیت نامطمع است؟ آیا ایشان نمی داند که در افق سیاسی ناسیونالیست هایی چون آقای بزرگپور، حتی همان رفرم مقطعی و "مستمر" مد نظر ایشان هم تامین نخواهد شد.

در شرایط تکمیل شکاف، به پایان رساندن پروژه انشعاب و کمونیسم زدایی از تشکیلات و در غیاب نیروهای کمونیست، آقای علیزاده هر روز بیشتر از دیروز به ائتلاف، اتحاد عمل، همکاری، نشست و برخاست و درجات مختلفی از نزدیک شدن با ناسیونالیست ها، اسلامی ها، یا ترکیبی از این دو و به طور کلی نیروهای دست راستی کشیده میشود. با باور نگارنده، رفیق ابراهیم علیزاده بزرگترین اشتباه تمام عمر سیاسی خود را کرده است. ایشان حتی اگر میخواست که در میدان تاخت و تاز نیروهای سیاسی-اجتماعی در کردستان ایفای نقش کند باز هم هرگونه امکان برای مطالبه و تثبیت خدمات حداقلی به نفع زحمتکشان و مثلاً حتی خیالی از ایجاد دولت رفاه را هم پیشاپیش از برنامه خودش و راهش حذف کرده است (برنامه سوسیالیستی که دیگر به جای خود). به این معنا آقای علیزاده کاملاً خود را وارد ورطه ی اثرگذاری سیاسی در میدان سیاسی راست گرای کرده است. آقای علیزاده به تعبیر و فرمول بندی خودش - لزوم ورود چپ به میدان سیاست های "واقعا موجود" را به طور کامل به فضای سیاسی و فرمول موجود دست راستی در اقلیم کردستان فروکاهیده است و یا مثلاً به شیوه سهم گیری در قدرت چه در جمهوری اسلامی چه در هر حکومت ترکیبی دست راستی دیگر. (تاکیدات همه از من است و کلمات تاکید شده ممکن است خلاصه و تفسیر من از بخش هایی از سخنان و اظهار نظرات آقای علیزاده یا دیگر افراد باشد). تقلیل ضرورت به دخالت در میدان سیاست "واقعا موجود" به اقدام به سیاست ورزی در عرصه نشست و برخاست با دست راستی ها و تکفیر اتحاد عمل با چپ ها، فرمولی است که آقای بزرگپور طراحی و تقویت کرده است. به نظر میرسد آقای علیزاده یا در اثر خستگی در چند دهه مبارزه سیاسی یا عجله اش برای دیدن درجاتی از کامیابی سیاسی در این برهه از حیات سیاسی خود، به راضی شدن به دم دست ترین وضعیت های سیاسی و نسخه ی تجربه شده ی دست راستی مثلاً در اقلیم کردستان تن داده است (همان فرمول مد نظر آقای بزرگپور). همانطور که گفته شد، روی دیگر سکه ی لزوم ورود به میدان سیاست نزد آقای علیزاده و دوستانش عملاً بدل به نزدیکی نه تنها تاکتیکی بلکه استراتژیک با نیروهای ناسیونالیست، اسلامیت (یا ترکیب هر دو) و به طور کلی دست راستی ها شده است.

اگر نزد آقای بزرگپور، این نزدیکی و ائتلاف عملی با راست ها و این بازی با واقعیات میدان سیاست "واقعا موجود" با بردن تشکیلات به راست و ناسیونالیسم، یک اقدام استراتژیک است و هم در تئوری و هم عمل و هم در آمال و اهداف، سقف و تمام خواسته های ایشان صرفاً همین است، اما ممکن است نزد آقای علیزاده این گردش به راست، صرفاً یک

تاکتیک میانجی باشد برای حضور در میدان واقعی سیاسی به هدف رسیدن به درجه ی از پیروزی بیشتر و مثلا و احتمالا به نفع فرودستان. این گردش به راست اگر برای آقای بزرگپور یک امر استراتژیک است اما ممکن است برای آقای علیزاده یک تاکتیک باشد. ظاهرا و شاید نزد آقای علیزاده اینطور به نظر برسد که همکاری این دو طرز تلقی مختلف در میدان عملی-موقتا-مشترک به نفع هر دو طرف باشد اما اینطور نیست؛ سود این وضعیت را آقای بزرگپور و ناسیونالیست ها می برند و آقای علیزاده و بازمانده هایی با گرایش چپ در سازمان شان به زودی خواهند فهمید که اگر قرار است حتی درجه ای اندک به افق سوسیالیستی نگاهی داشته باشند و به درجه ای کمی باشند برای احیای منافع حداقلی کارگران، چهارچوب و متحد عملی نامناسبی -مانند آقای بزرگپور- را انتخاب کرده اند. حتی از منظر سوسیال دموکراسی نیز، هم تشکیلاتی های آقای علیزاده می بایست نیروهای کمونیست می بودند نه نیروهای خالصا ناسیونالیست و دست راستی. ائتلاف عمل امثال آقای علیزاده با امثال آقای بزرگپور در قضیه انشعاب اولین نشانه از مدعای این نوشته است در این که این ائتلاف به نفع راست ها محصول میدهد. دیدیم که بلافاصله یک قدم بیشتر به سمت راست و ناسیونالیسم رفتند و با روت ناسیونالیستی هم متحد شدند. اکنون انشعابی رخ داده است که شکست و شکافی تاریخی است از منظر منافع کارگران و مبارزه طبقاتی. این اولین دستاورد این ائتلاف عمل با ناسیونالیست هاست. قطعا در صورت ادامه این ائتلاف تشکیلاتی به شکل زحمتکشان سوم، راست روی های بیشتر و بیشتری در پی خواهد بود و دیر نخواهد بود که هر آنکس در این تشکیلات که به هر میزانی از سوسیالیسم باور دارد خواهد فهمید که ائتلافشان با بزرگپورها و نیروهای دست راستی اگر چه در ابتدا و در کوتاه مدت شاید کمکی بود برای حضور در میدان واقعی سیاست ورزی (با راست های جامعه کردستان) اما این ائتلاف بلافاصله خود آنها را هم به نیروهای کاملا دست راستی بدل کرد. یعنی به زودی خواهند فهمید که اگر برای پاره ای امور هماهنگی لازم بود با راست ها نشست و برخاست صرفا تاکتیکی کنند اما خودشان هم بدل شدند به نیروهای کاملا دست راستی. زیرا دیگر هیچ موتور پیش برنده کمونیستی در تشکیلاتشان ندارند که بخواهند موازنه را به سمت چپ حفظ کنند، بلکه فقط باقی مانده است نیروهای میانه، سانتر، میان دار مانند آقای علیزاده که حالا خودشان هم در محاصره طراحان دست راستی قهاری مثل آقای بزرگپور ناسیونالیست قرار گرفته اند و تنها چاره ای که دارند ادامه حیات سیاسی همیشگی در موضع کاملا دست راستی است. به طور خلاصه، آقای علیزاده، در بستری از استراتژی خود، موقتا به تاکتیک همنشینی با ناسیونالیست هایی تن داده است که راست روی استراتژی آنهاست؛ راست گرایی و گرایش به ناسیونالیسم برای آقای بزرگپور هم تاکتیک است هم استراتژی. همراهی با این جریان، موفقیتی تاکتیکی برای هیچ کمونیستی نیست. از این تاکتیک راست رویانه، حتی اگر موقتی باشد، هیچ استراتژی کمونیستی بیرون نمی آید و به هیچ شکل منافع زحمتکشان و کارگران با آن تامین نخواهد شد. به طور خلاصه باید گفت که پراگماتیسم آقای علیزاده دارد منجر به تسلیم ایشان به بازی در زمین دست راستی ها میشود. راست گرایان و ناسیونالیست ها ابتدا میگویند برای مسائل امنیتی با فلان حزب ناسیونالیست هماهنگی نیاز است، بعد میگویند پاره ای همکاری ها لازم است، بعد میگویند پاره ای ائتلاف ها و بعد لابد پاره ای اتحاد ها لازم است و یک وقت چشم باز میکنید و می بینید که از کومه له کمونیست یک حزب دموکرات یا زحمتکشان کامل درست کرده اند که نه تنها نشست و برخاستش بلکه برنامه و عملش هم به طور کلی ناسیونالیستی شده است و آنقدر که وقت برای پروژه های دست راستی میگذارد برای اقدامات به نفع کارگران وقت و انرژی نمیگذارد. از همین حالا هم برنامه حاکمیت شورایی مردم کردستان را از دستور کار خود خارج کرده اند زیرا باوری به تلاش برای کمک به قدرت گیری عموم مردم زحمتکش و کارگر کردستان ندارند، بلکه صرفا مشارکت چند تن از میان خودشان یعنی چند تن از افراد مشهورتر و دست بالا در کمیته های مرکزی شان در حاکمیت بورژوازی در کردستان چیزی است که مد نظر امثال مهدی و آقای بزرگپور است.

### هشتم: پیشنهادی سیاسی به آقای علیزاده و رفقای کمونیست تشکیلات ایشان

رفیق ابراهیم علیزاده با ائتلاف با ناسیونالیست هایی مانند آقای بزرگپور، احتمالا بزرگترین اشتباه سیاسی زندگی خود تا بدینجا را کرده است؛ اشتباهی که اولین نتیجه اش راست روی هر چه بیشتر بوده است. تنها راه جلوگیری از خسارت های بیشتر، توقف ادامه این اشتباه است (اگر اصولا قرار و نیتی برای توقف راست روی نزد ایشان وجود داشته باشد). پیشنهاد و راه حلی که برای ایشان میشود متصور شد این است که از سازمان شان یعنی زحمتکشان سوم (یا آنطوری که خود تمایل دارند بنامند، کومه له ای) که با مرکزیت امثال آقای بزرگپور شکل گرفته صرف نظر کنند و مجددا با رفقای کمونیست حکا و کومه له (به ترتیب تحت نمایندگی رفقا مازوجی و شمسی) وحدت تشکیلاتی کنند و خسارات وارده را جبران کرده و با نقد سالم درون تشکیلاتی، نظرات مختلف را صیقل داده و به محک عمل بزنند. برای افرادی مثل آقای علیزاده و تعداد نسبتا زیادی که در سازمان آقای علیزاده عضو هستند، این پیشنهاد منجر به یکی شدن و تمرکز نیروی کمونیست ها و باز هم یکجا شدن شان (حتی با حضور نیروهای میاندار) میشود و اگر چه نهایت مطلوب نیست اما

دست کم توازن قوای تشکیلاتی را به نفع مبارزه طبقاتی سوق میدهد. طراحان کودتای خرنده ی طولانی تشکیلاتی – و در مرکزشان آقای بزرگپور- البته گزینه های بسیاری برای ادامه فعالیت دارند زیرا انواع تشکیلات ناسیونالیستی اعم از دموکرات و دو سازمان زحمتکشان برای ایشان و امثال ایشان وجود دارد.

بر خلاف آقای بزرگپور و تنی چند مانند ایشان که باوری به کمونیسم و سوسیالیسم ندارند، به باور نگارنده، اکثریت افراد عضو و هوادار سازمان آقای علیزاده، کمونیست هستند و اگر این عده ی کثیر هشیارانه و مسئولانه برخورد کنند و بتوانند موفق شوند، میتوانند از خسارت، شکاف و شکست ایجاد شده عبور کرده و بار دیگر زیر یک پرچم و تحت مرام و باور سوسیالیستی، مجدداً کمونیست های هر دو شاخه را متحد کنند. خسارات و کدورت هایی که به لحاظ هتک حرمت ها و اقدامات غیرانسانی حادث شده است نیز باید به نحوی که شایسته است جبران شود اما مهم این است که همه برخورداردی رفیقانه و مسئولانه کنند و در راستای اتحاد و ادغام مجدد صفوف کمونیست ها تلاش خود را بکنند. هر کسی باید از خود بپرسد آیا فلان فردی که خودش را دلسوز تشکیلات و علاقه مند و متعهد به تاریخ کومه له و حکا معرفی میکند و ادعا میکند که به راه و باور کمونیستی معتقد و متعهد است، آیا واقعا به دنبال ایجاد اتحاد و ادغام مجدد است یا بیشتر دنبال حواشی و انشقاق و اختلاف و تفرقه بیشتر؟ اینطور است که باید سره را از ناسره بشناسیم. اکنون در موقعیتی حساس قرار گرفته ایم. درست است که انشعاب رخ داده است اما میتوان این انشعاب را پشت سر گذاشت و کمونیست ها دوباره در صفی مشترک متحد و ادغام شوند.

### **نهم: پیشنهاداتی دیگر برای برون رفت از این وضعیت؛ چه باید کرد؟**

پیشنهاد فوق، برای افرادی نظیر رفیق ابراهیم علیزاده و برای رفقای کمونیستی که در سازمان ایشان عضو هستند یک راه مهم برای برون رفت از این شکست و شکاف تاریخی تحمیل شده بر کومه له و حکاست.

پیشنهاد دیگری هم برای اعضای سازمان آقای علیزاده و همینطور همه عزیزانی که در شهرهای مختلف هستند داریم. همانطور که ذکر شد هنوز هستند تعداد زیادی که تحت تاثیر مباران تبلیغاتی برنامه طراحی شده توسط امثال آقایان بزرگپور کماکان فکر میکنند رفقای کمونیست حکا و کومه له در کنگره شرکت نکرده و آنرا تحریم کرده اند حال آنکه واقعیت چیزی دیگری است و همانطور که توضیح داده شده طی یک مهندسی انتخابانی و کودتای تشکیلاتی بخش عمده ای از این رفقا اصولاً از شرکت در کنگره محروم شده بودند. پیشنهاد مشخص این است که آنچه به صورت واقع رخ داده است را در میان خود به بحث بگذارند تا حقیقت هر چه بیشتر نمایان شود. این نوشته بخشا تلاش کرد در این راستا انجام وظیفه کند. دیگران هم برای زدودن گرد و غبار و شایعات از روی حقیقت باید تلاش کنند.

نکته ی دیگری هم هست که در موردش سو تفاهم و شایعاتی تولید شده و از آن برای تبلیغات علیه رفقای کمونیست درون حکا و کومه له استفاده میشد و این سو تفاهم ها در بین افراد معدودی دست به دست شده است. لازم است در این مورد هم توضیحی داد. صورت مساله عبارت است از برخی موارد از اتحاد عمل با چند جریان سیاسی چپ و کمونیست منجمله سازمان اقلیت و حزب کمونیست کارگری و غیره، که البته هر چه بوده است یک توافق جمعی تشکیلاتی برای تقویت جبهه چپ بوده است؛ ممکن است که ما این اتحاد عمل ها را مفید بدانیم یا مانند نگارنده ی این متن، این اتحاد عمل ها با این سازمان های معین را چارچوبی عینی، موثر و واقعی برای گسترش مبارزه طبقاتی ندانیم (نه فقط این پروژه کمکی به حکا نمیکند بلکه به خود آن سازمان های دیگر هم کمکی نمیکند)؛ ولی هر چه هست در این مورد این پروژه همکاری های معین و تاکتیکی، یک توافق جمعی بین اکثریت اعضای تشکیلات (قبل از انشعاب) بوده است. به باور نگارنده، مثلاً حزب کمونیست کارگری اتفاقاً نه تنها یک متحد جدی و استراتژیک حکا نیست بلکه همانطور که ملاحظه شد در قضیه اردوگاه و لزوم تاکید بر یک اصل ساده، انسانی و بدیهی مبنی بر لزوم تقسیم عادلانه ی امکانات، موضعی کاملاً به نفع سازمان آقای علیزاده و علیه رفقای کمونیست گرفت. با این حال و در چارچوب یک پروژه اتحاد عمل بر سر مسائل معین و موردی، برخی جلسات با همین حزب کمونیست کارگری که امروز از بزرگپورها دفاع میکند امری عجیب نیست؛ عجیب نشست و برخاست زحمتکشان سوم-علیزاده با اسلامیت ها و حل شدن تقریبی این سازمان با ناسیونالیست هایی چون مهدی و ایلخانی است. نشست و برخاست بر سر برخی موارد معدود با یک جریان دست راستی و لائیک سوسیال دموکرات مثل حزب کمونیست کارگری که اتفاقاً در دفاع از آقای علیزاده و بزرگپور و در مقابل رفقای کمونیست داخل و خارج کشور موضع میگیرد، اگر چه به باور من سود قابل توجهی ندارد اما باز هم کم ضرر تر است از نشست و برخاست با اسلامیت ها و مرتجعین و بسیار کم ضرر تر از نشست مخفیانه با مرکز صلح نروژی که برنامه اش خلع سلاح کومه له و پیش بردن مذاکرات با رژیم جمهوری اسلامی است. دست کم حزب کمونیست کارگری اگر به راست رفته است اما خواهان مذاکره با رژیم نیست در حالی که آقای بزرگپور رسماً از سیاست خلع سلاح کومه له و مذاکره با رژیم دفاع کرد. همان کاری که مهدی ها در برنامه دارند که در صورت "پیشرفت" روند براندازی اتفاقاً با استفاده از برگ نیروی پیشمرگ به معامله با شورای گزار

بپردازند که یعنی به ما چند نفر از رهبری سازمان سهمی از قدرت بدهید ما هم نیروی پیشمرگ را کلا تعطیل میکنیم و شما خیالتان راحت باشد.

به عنوان یک راه حل دیگر برای کمک به برون رفت از این شکست تاریخی اما البته مقطعی و برای کاستن تنش ها به هدف زمینه سازی برای ادغام مجدد صفوف کمونیست ها و نیز به عنوان یکی از راه های مهم برای کمک به تقویت جبهه سوسیالیست های کردستان و ایران لازم است که به اصول مبارزاتی، اخلاقی، تشکیلاتی و انسانی پایبند باشیم و دو طرف، با حفظ آرامش با مذاکراتی متمدنانه بر سر توزیع و تخصیص امکانات مادی (مثلا اردوگاه)، نشست گذاشته و مساله را با توافق و احترام حل کنند. امکاناتی که مربوط به تک تک اعضا و هواداران و خانواده های جانبختگان است و باید در خدمت مبارزه به نفع زحمتکشان و کارگران باشد و حاصل رنج های مشترک هر دو سازمان موجود است نباید با زور اسلحه و دستورهای نظامی به نفع یکی از طرفین مصادره شود. این وضعیت با هیچ یک از اصول و پرنسیپ های تا کنونی کو مه له همخوانی ندارد. کو مه له ای که حتی در دوران مبارزه و نبرد مسلحانه حقوق انسانی اسرای خود را رعایت میکرد نمیتواند اکنون زیر پرچم کو مه له حق مسلم رفقای دیروز خود را به طور یک جانبه و غیر انسانی سلب کند. این نیرو فردا روز با حق و حقوق دیگران و با حق مسلم مردم چه خواهد کرد؟ هر دو طرف باید در همان محل و با همان امکانات و به نحوی که موقتا بین خود تقسیم میکنند مقیم باشند و فعالیت کنند و ضمنا همه باید تلاش کنیم که دوباره این دو صف یکی شود و اکثریت اعضای کمونیست با هم یکی شوند. مشکلات موجود، تنها از منشا چند فرد معدود ایجاد و به همه تحمیل شده است؛ مشکلاتی و شکاف و انشعابی غیر ضروری که با اقدامات غیردموکراتیک و غیر انسانی ایجاد کرده اند.

### پیشنهاد نهایی به مخاطبان:

این نوشته ادای دین نویسنده و تلاشی بود برای کمک به شنیدن و دریافت حقیقت است و کنار زدن غبار شایعات و کمک به نقد روشن و صریح اما محترمانه و بدون توهین و به جهت تقویت مبارزه طبقاتی به نفع زحمتکشان و کارگران در کردستان و ایران و تلاشی برای تقویت صفوف متحد کمونیست ها در کومه له و حکا. اگر چه قابل تصور است که ناسیونالیست ها حتی در مقابل این متن که هیچ گونه توهینی در آن نیست و برای جلوگیری از روشن شدن حقیقت، بلافاصله دست به توهین و فحاشی و تخریب بزنند. دوستانی که به شایعات امثال آقای بزرگپور و دوستان ایشان گوش کرده اند از ایشان بخواهند جهت روشن شدن حقایق یک سمینار دو روزه در اردوگاه برگزار کنند و مثلا رفقای مانند رئوف پرستار و حسن شمسی و صلاح مازوجی و یا نماینده دیگری از کمونیست ها از یک طرف و از طرف دیگر هر کسی از سوی سازمان رفیق علیزاده انتخاب میشود (مثلا طراح انشعاب یعنی آقای بزرگپور، آقای رحمان پناه و آقای علیزاده) هم سخنرانی کنند؛ رفقای پیشمرگه حضور داشته باشند و این سمینار مستقیما از تلویزیون و بدون سانسور پخش شود. آن وقت به جای حرف و حدیث های درگوشی و مهندسی اطلاعات و سانسور حقایق و پخش و نشر اخبار دروغ، حقیقت را مستقیما خواهیم شنید و قضاوت با مخاطبان خواهد بود. اما آقای بزرگپور و دوستانش تن به این کار نخواهند داد زیرا حتی کسانی که در شبکه های مجازی مطالبی از جناح مقابل را مطالعه و لایک کرده اند را تویخ کرده و دادگاهی کرده اند و حتی با خشونت برخورد کرده اند. چرا؟ که همان حرف های خودشان باز نشر و تثبیت شود؛ که حقیقت پنهان بماند. چرا؟ که طراحی برای رفتن کامل به سمت گرایش و برنامه های ناسیونالیستی توسط آقای بزرگپور و تبدیل تشکیلات به زحمتکشان سوم شکست نخورد. ما میدانیم که چرا آقای بزرگپور تن به این گونه برنامه ها برای روشن شدن حقیقت نمیدهد اما سوال ما این است که آیا آقای علیزاده نیز مخالف این چنین برنامه هایی برای روشن شدن حقیقت است؟

اگر برای آقای بزرگپور و دوستانش تسخیر نظامی اردوگاه (یعنی میزان معینی از زمین و امکانات) مهم تر از تاریخ و سرنوشت کومه له و حکا و مهم تر از مبارزه برای منافع کارگران و زحمتکشان است، و اگر اصولا اینها هدف شان کشاندن یک تشکیلات کمونیستی به سمت برنامه های ناسیونالیستی بود سوال ما از سایر رفقای کمونیست و سوسیالیست در صفوف سازمان آقای علیزاده این است که شما چرا برای مقابله با این برنامه راست روانه اقدام نمیکنید؟ آیا همه ما شاهد نبوده ایم که بحث ها و تنش های به وجود آمده در اردوگاه یا درباره اردوگاه، صرفا نوک کوه یخ است و چه اختلافات و تنش ها و دودستگی هایی در میان بسیاری از رفقا در بسیاری جاها به وجود آمده است. رفقای که تا دیروز دوش به دوش برای مبارزه با نظام سرمایه داری مبارزه میکردند و برای این مبارزه هزینه های گزاف میدادند اکنون به واسطه انشعابی که آقای بزرگپور و همراهانش ایجاد کرده اند دچار تنش ها و مسائلی شده اند که شرح آن از چارچوب این نوشته خارج است. آیا این همه هزینه و زحمت و تنش ایجاد شده در میان هزاران نفر در جاهای مختلف که قبل و بعد این انشعاب ایجاد شده، برای رفقای کمونیست باقی مانده در تشکیلات آقای علیزاده و خود رفیق ابراهیم علیزاده اهمیتی ندارد؟ میدانیم که برای آقای بزرگپور اهمیتی ندارد و ایشان وظیفه تاریخی و ناسیونالیستی و ضد

کارگری خود را انجام داده است. آقای بزرگپور و دوستانش موفق شدند که حقیقت را از ما و شما پنهان کنند و به همین روش بود که موفق شدند این شکست و شکاف تاریخی را به کومه له و حکا تحمیل کنند و این انشفاق را در میان هزاران مبارز ایجاد کنند. سوال این است که آیا ما افراد دغدغه مند نسبت به حکا و کومه له در هر جا که هستیم و هر کدام از ما که امروز با هر کدام از این دو تشکیلات که در مقابل هم قرار گرفته اند همراه، همفکر و یا همدل هستیم، آیا همگی ما روی هم قدرتی نداریم که بتوانیم در مقابل این توطئه های طراحی شده توسط نهایتاً چند فرد معدود، کاری کنیم و دست به اقدامی مشترک بزنیم؟ آیا نیروی مشترک همه ما کافی نخواهد بود که دوباره کمونیست های دو سوی این خط را متحد کنیم؟ آیا مجموع نیروی همه ما نمیتواند توطئه ها و کودتاهای افراد معدود را خنثی کند؟ پیشینه مبارزاتی حکا و کومه له و اعتبار آن در تملک چند نفر معدود نیست که بخواهند با آن همکاری کنند؛ افرادی که ممکن است خود را بر فراز و رهبر هزاران نفر دیگر تصور کنند - در هر سوی این خط که قرار داشته باشند- باید بدانند که موقعیت های تشکیلاتی صرفاً امانتی است که از سوی افراد بسیاری نزد آنها به امانت گذاشته شده است. آنها وکیل ما هستند و نه روسای ما و ما به آنها وکالت داده ایم که در موارد و چارچوب مشخصی فعالیت کنند؛ آنها صاحب اختیار ما نیستند و موظفند از امانتی که به آنها داده شده به دقت مراقبت کنند. ما این حق را داریم که از وکلای خود بخواهیم که فعالیت های خود را توضیح دهند و بگویند که چه کرده اند و چه برنامه ای دارند. آنها موظفند که به صورت شفاف قضایا را تشریح کنند و مثلاً بگویند علت اینکه در سازمان آقای علیزاده و تحت نام کومه له برنامه حاکمیت شورایی کنار گذاشته شده است چیست؟ ما میخواهیم که مسائل به صورت شفاف بیان شوند. این خواسته مهم و صریح همه ماست.

برای برون رفت از این شکست و شکاف، دانستن حقیقت اولین و مهم ترین قدم است. باور دارم اگر یک یا چند سیمناز و مناظره و پرسش و پاسخ با حضور هر دو جناح برگزار و پخش شود، طراحی ها و برنامه های ناسیونالیست ها مانند یخی که در معرض نور قدرتمند خورشید قرار گرفته است به سرعت آب خواهد شد. اما سوال این است که چه کسانی میخواهند که این سایه ای که حقیقت را در آن پنهان کرده اند کماکان برقرار باشد؟

### **نهم: سخن پایانی با یادی از کاک فواد، فرمانده کبیر و کمونیست**

رفقا و دوستان! کوره راه انحرافی که توسط چند نفر معدود ناسیونالیست بر سر راه ایجاد شده در آینده منجر به پرتاب الباقی کمونیست های باقی مانده در سازمان آقای علیزاده به حاشیه خواهد شد و یا موجبات حذف آنها را فراهم خواهد کرد. برنامه ی ناسیونالیست ها با این کودتاها به پایان نرسیده است و آنها از حالا به بعد سراغ یک یک رفقای کمونیست باقی مانده در تشکیلات آقای علیزاده خواهند رفت و با همین روش های توطئه گرایانه و با کودتاهای مستمر و مداوم آنها را نیز حذف خواهند کرد تا روزی که یک سازمان تماماً ناسیونالیستی مانند سازمان مهندی را شکل دهند. آنها در قدم اول موفق شده اند و به ترتیب قدم های بعدی را هم برخواهند برداشت. همه ما باید با این قضیه هشیارانه برخورد کنیم. ضرورت دارد که این کوره راه و شکاف تاریخی را به قدرت دانش و حقیقت جویی و هشیارایی خودمان پشت سر بگذاریم و دوباره تشکیلات کومه له و حکا را مملو از نیروهای کمونیست و مبارزی کنیم که با باورهای رفقای جانباخته و با روش ها و آرمان ها و تاکتیک های سوسیالیستی ادامه مبارزه و فعالیت دهند. بیایید به قول کاک فواد، آن فرمانده ی مبارز و کمونیست، "خورشید را بجنبانیم" و خورشید حزب کمونیست را بر فراز آسمان کردستان و ایران بتابانیم! قدم اول بسیار ساده و شدنی است: توضیح بخواهیم، بشنویم، حقیقت جویی کنیم، تنش زدایی کنیم و بدانیم که چه گذشته است و چه کسانی چه کرده اند و چه تاثیراتی گذاشته اند. این قدم اول، بخش عمده ای از مشکلات و کدورت ها را رفع میکند و راه را برای بازسازی سریع تشکیلات کومه له و حکا و ادغام مجدد همه کمونیست هایی که اکنون در دو سوی خط در مقابل هم ایستاده اند باز میکند. ما اکنون در وضعیتی هستیم که باید بیشترین میزان تاثیرگذاری را در جامعه کردستان و ایران داشته باشیم زیرا رژیم سرمایه داری جمهوری اسلامی ایران در اوج ضعف است و طبقه کارگر در بیشترین مقدار از اعتراض؛ ما یک فرصت تاریخی داریم که به هر میزانی که توان قوا اجازه میدهد به نفع طبقه کارگر وارد عرصه شویم. رفقا و دوستان! بیایید خورشید راه و روش و فرهنگ مبارزه سوسیالیستی را بجنبانیم! بیایید دوباره مسیر مبارزه مشترکمان را همان مسیری کنیم که باید باشد و یعنی در خدمت مبارزه برای زحمتکشان و کارگران و نه چهارچوبی برای خدمت به ناسیونالیسم و نیروهای دست راستی و بورژوازی. فرصت محدود است اما دیر نشده است؛ ما توان این را داریم که این شکست و شکاف تحمیل شده توسط عده ای معدود را پشت سر گذاشته، دوباره متحد و یکصفت شویم، از اشتباهات رخ داده درس بگیریم و قدرتمند تر از گذشته حرکت کنیم.